

Cultural Bases of Jess Castle and Kenesht Majosan in Islamic Early Centuries

Hossein Sepidname*

Ph.D. Student of Archeology, Isfahan University of Art, h_sapid@yahoo.com

Ahmad Salehikakhki

Associate professor of archeology, Isfahan University of Arts, ahmadsalehikakhki@yahoo.com

Heshmatallah Sepahvand

MA of History, Islamic Azad University Central Tehran Branch, Iran, heshmatallah.sepahvand@gmail.

Abstract

With entering Islam to Iran, the pre-Islamic culture and history was preserved by some Iranian groups that loved knowledge and that were lived in west of Kohgilouyeh and east of Arjan around Jess castle. The purpose of this study is to investigate the scientific and cultural status of Jess castle. It had an important role in maintaining history of pre-Islamic kings, Iranian customs and Zoroaster's science, and is one of most important occupied castles by Nezari Ismaelies in 5th century. In this study, it has been tried to answer two fundamental questions. Firstly, what is the exact situation of Jess castle and Kenesht Majosans of Arjan? And secondly, what was the situation of Jess castle in cultural and scientific history of Iran? The method of investigation was historical-analytical and the conclusions of the study were drawn by field investigation and librarian study and with the use of archeological, linguistical data and ancient written sources. Jess castle, which is called "dez castle" by residents of the region, had been the place of maintenance and teaching of historical and scientific books of Iran (especially kings of pre-Islamic period). Strategical situation of this region such as occurrence on the road of Arjan to Isfahan, and existence of Zoroaster's groups around the castle are most important reasons of being occupied by Esmaelies. Around this castle, there is Kenesht Majosan that its place is buildings called "se gonbadan", and these two places can be mentioned as "cultural and scientific bases".

Key words: Jess Castle, Dez Castle, Kenesht Majosan, Se Gonbadan (3-domes), Arjan.

* Corresponding author

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره دوم (پیاپی ۳۴)، تابستان ۱۳۹۶، صص ۶۷-۸۸
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۷

پایگاه فرهنگی قلعه حص و کنشت مجوسان در سده‌های نخستین اسلامی

حسین سپیدنامه* - احمد صالحی کاخکی** - حشمت‌الله سپهوند***

چکیده

با ورود اسلام به ایران، فرهنگ و تاریخ پیش از اسلام را گروه‌هایی از ایرانیان دانش‌دوست حفظ کردند که در باختر کهگیلویه و خاور ارجان، پیرامون قلعه حص می‌زیستند. بررسی قلعه حص و جایگاه علمی و فرهنگی آن از اهداف مهم این پژوهش است. قلعه‌ای که براساس منابع تاریخی، در حفظ تاریخ پادشاهان پیش از اسلام و آداب و رسوم ایرانی و علوم زرتشتی نقش مهمی داشت و از مهم‌ترین قلعه‌های اشغال‌شده توسط اسماعیلیان نزاری در سده پنجم قمری بود. این پژوهش در پی پاسخ به دو پرسش اساسی است: ۱. موقعیت دقیق قلعه حص و کنشت مجوسان ارجان کجاست؟ جایگاه قلعه حص در تاریخ علمی و فرهنگی ایران چگونه بوده است؟ روش پژوهش تاریخی تحلیلی است و نتایج پژوهش نیز از راه بررسی میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای، با بهره‌بردن از داده‌های باستان‌شناختی و زبان‌شناختی و منابع نوشتاری کهن به دست آمده است. قلعه یا دژ حص که امروزه ساکنان منطقه آن را قلعه دژ می‌نامند، در آغاز دوران اسلامی محل نگهداشت و تدریس کتاب‌های علمی و تاریخی ایران، به‌ویژه پادشاهان پیش از اسلام، بوده است. موقعیت استراتژیک این قلعه که در مسیر ارتباطی ارجان به اصفهان بود و وجود گروه‌های زرتشتی در پیرامون آن از مهم‌ترین علت‌های اشغال آن توسط اسماعیلیان بود. در نزدیکی این قلعه، کنشت مجوسان وجود داشت که باید محل این مکان را در بناهای موسوم به سه‌گنبدان دانست. از این دو مکان، یعنی قلعه حص و کنشت مجوسان، باید در حکم «پایگاهی علمی و فرهنگی» یاد کرد.

واژه‌های کلیدی: قلعه حص، قلعه دژ، کنشت مجوسان، سه‌گنبدان، ارجان.

* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان، ایران، h_sapid@yahoo.comT، نویسنده مسوول

** دانشیار باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان، ایران، ahmadsalehikakhki@yahoo.com

*** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد تاریخ دانشگاه آزاد تهران مرکزی، ایران، heshmatallah.sepahvand@gmail.com

مقدمه

مانده است. منابع تاریخی حاکی از آن است که مردمان این کوره پس از تسخیر آن توسط عثمان‌ابن‌ابی‌العاص و ابوموسی اشعری، در سال شانزدهم قمری، همچنان بر کیش خود ماندند؛ زیرا مردم این ولایت مال بسیار به آنها دادند و ملتزم به پرداخت جزیه شدند (ابن‌بلخی، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

این پژوهش برآن است تا با بهره‌بردن و هم‌سنجی نتایج خود از راه بررسی داده‌های باستان‌شناختی و زبان‌شناختی و منابع نوشتاری کهن، درباره اهمیت قلعه حص و محیط اطراف آن کنکاش کند. قلعه‌ای که در منطقه‌ای بین ارجان و کهگیلویه بود و در منابع تاریخی آغاز دوره اسلامی، جایگاه خاصی داشت. فعالیت پایگاه علمی و فرهنگی حص در سده‌های سوم و چهارم قمری بود؛ یعنی زمانی که علمای دینی زرتشتی (موبدان) برای نگارش کتاب‌های دینی خود، فعالیت گسترده‌ای می‌کردند. مهم‌ترین علت تلاش زرتشتیان حوزه قلعه حص و کنشت مجوسان را شاید ممکن باشد که نتیجه سوزاندن یا در آب‌افکندن کتاب‌های ایرانیان در زمان خلفای اموی، به‌ویژه در زمان خلیفه عمر، دانست (حاجی خلیفه، ۱۹۸۲: ۴۶۶/۱؛ بیرونی، ۱۳۶۳: ۵۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۷۰/۱؛ زمردی، ۱۳۹۰: ۱۷).

وجود آثار و محوطه‌های باستانی متعدد و شاخص از دوره‌های مختلف فرهنگی در منطقه ارجان و کهگیلویه، در مقابل نبود اطلاعات و دانسته‌های باستان‌شناختی جامع از این منطقه (شیروانی، ۱۳۹۴: ۱۰۰)، سهم مهمی در شناخت هرچه بیشتر دوره‌های تاریخی تاریک منطقه خواهد داشت. بنابراین در این پژوهش، در پی پاسخ به دو پرسش اساسی هستیم:

۱. موقعیت دقیق قلعه حص و کنشت مجوسان در ناحیه ارجان کجاست؟
۲. جایگاه قلعه حص و کنشت مجوسان در تاریخ علمی و فرهنگی و حتی

درباره ورود اسلام به ایران و تحولات سیاسی پس‌از آن، همچون از میان رفتن حاکمیت سلسله ساسانی و دین رسمی کشور (زرتشتی) و علت‌های آن، در نوشته‌های مورخان سده‌های نخستین اسلامی و پژوهش‌های کنونی اطلاعات بسیاری وجود دارد. واکنش برخی از ایرانیان به تحولات به‌وجودآمده در پی ورود اسلام، گوناگون بود. در سده‌های نخستین اسلامی، یعنی در زمان خلفای اموی و سپس عباسی، خراسان مرکز جنبش‌های سیاسی و پرورش سرداران رشید، همچون ابومسلم خراسانی (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۳۱۶ تا ۳۱۸) و سخنوران و حماسه‌سرایان نامی، همچون فردوسی شد و فارس نیز پناهگاه زرتشتیان و مزدیسنان شد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۶۲۷/۴ و ۱۶۲۸). در شمال ایران گاوبارگان که خود را از نسل ساسانیان می‌دانستند به مدت ۱۱۹ سال، برای حفظ حکومتی محلی در رویان و گیلان تلاش کردند و سکه‌هایی با نقوش و اوزان ساسانیان ضرب کردند (سرفراز، ۱۳۸۰: ۱۲۷ تا ۱۳۲). در شرق ایران نیز طاهریان و صفاریان با تشکیل حکومت‌های نیمه‌مستقل و مستقل، برای رهایی از زیر یوغ حاکمان ستمگر اموی و عباسی تلاش کردند.

با وجود پرداختن اندک منابع تاریخی و جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی، اطلاعات گسترده‌ای درباره جامعه زرتشتی این عصر و مراکز آن‌ها به چشم نمی‌خورد. منطقه فارس کانون فرهنگ زرتشتی‌گری محسوب می‌شد و بسیاری از مراکز تجمع زرتشتیان را در خود جای داده بود (اشپولر، ۱۳۷۷: نقشه ۲)؛ اما تاکنون کمتر به نقش مناطق مختلف آن در حفظ فرهنگ و آداب‌ورسوم و تاریخ ایران، پس از ورود اسلام توجه شده است چنان‌که نقش منطقه ارجان و به‌خصوص کهگیلویه پنهان

قلعه سفید یا اسفیددز که ابن‌بلخی به آن اشاره می‌کند (ابن‌بلخی، ۱۳۸۴: ۱۵۸)، در دو فرسخی شمال شرقی نوبندگان در نزدیکی فهلیان ممسنی قرار دارد (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۸۵) و درست است که در کوره شاپور است، ولی در ناحیه ارجان نیست.

گاوبه نیز ضمن رد نظر شوارتس دربارهٔ مطابقت مکان این قلعه با قلعه سفید در شمال فهلیان نورآباد ممسنی، می‌نویسد: «در نزدیک‌ترین حومه ارجان فقط یک قلعه خرابه وجود دارد. قلعه دز که باید گفت دژی بسیار مستحکم بوده‌است. در نزدیکی آن بایستی که ویرانه‌های ایستگاه کنیسه المجوس قرار داشته باشد که به فاصله یک سفر یک‌روزه از ارجان در جهت اصفهان واقع است. موقعیت و نام قلعه دز و همچنین وضعیت این ایستگاه یکسانی ویرانه‌های این قلعه را با کلات الجص امکان‌پذیر می‌سازد» (گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۷۷).

احمد آزادی در بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه کهگیلویه نیز به شناسایی آن دست یافته است؛ ولی باتوجه به دشواری دسترسی این کوه و مسیر دسترسی به قلعه، موفق به بازدید از آن نشده است و از دورهای احتمالی نیز اظهارنظری نکرده است (آزادی، ۱۳۸۷: ۱۹۶). همان‌گونه که گفته شد تأکید تمام پژوهشگران پیشین بر تعیین موقعیت قلعه حص بوده است؛ ولی این پژوهش می‌کوشد براساس شواهد باستان‌شناختی قلعه و آثار پیرامون آن، همچون راه سنگفرش و محوطه تاریخی و بناهای موسوم به سه‌گنبدان، به جایگاه جغرافیایی و تاریخی قلعه حص و کنشت مجوسان توجه کند. پیش از بحث درباره نکات یادشده، لازم است تاریخ و جغرافیای منطقه ارجان را در سده‌های نخستین اسلامی بررسی کنیم.

امنیت ناحیه ارجان چه بوده است؟ در این مقاله براساس بررسی منابع تاریخی جغرافیایی و همچنین شواهد باستان‌شناختی، به تحلیل موضوع پژوهش خواهیم پرداخت.

پیشینه پژوهش

نخستین بار در کتاب ارجان و کهگیلویه به قلعه حص، جایگاه مغ‌ها در این قلعه و نقش آن در زنده‌نگهداشتن آداب‌ورسوم ایرانیان و استحکامات آن اشاره شد (گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۷۰)؛ ولی شواهد باستان‌شناختی مرتبط با این قلعه بررسی و مطالعه نشده است. برخی از پژوهشگران با اشاره به نوشته‌های تاریخ‌نگاران سده‌های نخستین اسلامی دربارهٔ اهمیت دژ حص و محیط پیرامون آن، معتقدند که پژوهش در زمینه این محل و آثاری که در آن یافت می‌شده است، از لحاظ بحث دربارهٔ کتاب‌هایی که از پهلوی به عربی ترجمه شده است و همچنین از لحاظ منابع اصلی شاهنامه فردوسی دارای اهمیت فراوان است (محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۵۶).

در پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که تاکنون انجام شده است، تنها به وجود مکان قلعه و برخی از ویژگی‌های معماری آن از زبان بومیان منطقه بسنده شده است (مجیدی، ۱۳۷۱: ۱۸۵؛ آزادی، ۱۳۸۷: ۱۹۶). در دهه‌های اخیر، شماری از پژوهشگران دربارهٔ موقعیت این قلعه اطلاعاتی را به نگارش درآورده‌اند. هوفمان محل قلعه حص را همان قلعه سفید در جنوب شرقی فهلیان می‌داند و شوارتس نیز ضمن تأیید نظر وی، نزدیکی قلعه سفید به شاپور و دیوارهای خدنگ قله را که فقط از یک طرف راه گذر دارد، از علت‌های انطباق قلعه سفید با قلعه حص می‌داند (شوارتس، ۱۳۷۲: ۱۶۹). در صورتی که

جغرافیای تاریخی ارجان و کهگیلویه

ولایت ارجان، باختری‌ترین ولایت فارس در دوران اسلامی، پیش از اسلام نیز دارای اهمیت خاصی بوده است. این شهر در مسیر شاه‌راهی بوده است که آناتولی را از طریق میانرودان به شوش و از آنجا به ارجان و از ارجان به استخر پیوند می‌داده است (یغمایی، ۱۳۸۴: ۲۵). در دوران اسلامی، این شهر اهمیت بسیاری یافت و ارتباط اقتصادی فارس با مراکز قدرت خلافت اموی و عباسی از طریق این شهر برقرار بود و از ارجان یک راه بازرگانی مهم به اصفهان می‌رفت (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۵؛ ابن‌بلخی، ۱۳۸۴: ۱۶۲؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۳).

در سال ۳۲۲ق/۹۳۴م، ناحیه ارجان به تسخیر دولت آل‌بویه درآمد و به‌طور تقریبی تا سال ۴۴۷ق/۱۰۵۵م، در تصرف این دولت بود و اوج دوران رونق و شکوفایی ارجان مربوط به دوران آل‌بویه است و در این زمان، جایگاه اقتصادی و بازرگانی خاصی داشت. اهمیت ارجان برای آل‌بویه تا آنجا بود که مقدسی از عضدالدوله دیلمی نقل می‌کند که «من عراق را برای نام و ارجان را برای درآمدش می‌خواهم» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۰ و ۶۳۱). نویسنده حدودالعالم در اواخر سده چهارم قمری، یعنی سال ۳۷۲ق/۹۸۲م، ارجان را شهری بزرگ و خرم توصیف می‌کند که از آن دوشاب نیک خیزد (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۳۳). مقدسی یکی از هشت ناحیه حاصلخیز سرزمین ایران را ارجان می‌داند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۷۲).

در دوران سلجوقی، برای مدتی ارجان به دست اسماعیلیان افتاد و بسیاری از تأسیسات آن از میان رفت (گابویه، ۱۳۵۹: ۱۰۲). این شهر در سال ۴۷۸ق/۱۰۸۵م، نیز دستخوش زلزله شدیدی شد (امبرسز، ۱۳۷۰: ۱۳۸). پس‌از این بلایای طبیعی و انسانی، ارجان به‌طور تقریبی به حیات خود ادامه داد و با وجودی که از لحاظ

اقتصادی اهمیت خود را از دست داده بود، تا پایان حکومت مغولان در جایگاه ایستگاهی، نقش کوچکی را ایفا کرد و این نقش تا زمانی بود که پل تکان گذرپذیر بود (گابویه، ۱۳۵۹: ۱۰۳ و ۱۰۴). پس‌از آن اهالی ارجان به بهبهان، در هفت کیلومتری جنوب آن، کوچ کردند و بهبهان پس از ارجان مهم‌ترین شهر این ولایت شد (لسترنج، ۱۳۷۳: ۲۰۰).

کهگیلویه در سده‌های نخستین اسلامی نیز بخشی از استان فارس بود و کوره ارجان محسوب می‌شد؛ زیرا در کتاب احسن‌التقسیم فی معرفه‌الاقالیم، از شهرهای ارجان در سمت کوه، جومه نام برده شده است: «جومه: کوچک است و از نهر می‌آشامند. نام روستایش «بلاسابور» است، کوهستانی دلگشاست همانند [روستایش] «غوطه» دمشق است. گویند: شاپور پسر فارس آن را بر دیگر شهرها که در خراسان و خوزستان آباد کرده بود ترجیح می‌داد و همانجا بمرد و به خاک شد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۱ تا ۶۳۵). گابویه جومه را مرکز اصلی استان ارجان و در ناحیه بلادشاپور می‌داند که جانشین بعدی آن شهر دهدشت بوده است (گابویه، ۱۳۵۹: ۱۰۸). گابویه موقعیت جومه را در ایدانک در سه کیلومتری جنوب‌شرقی لنده، در کهگیلویه امروزی، می‌داند و می‌نویسد: در جایی نزدیک دهکده ایدانک (Idanak) ویرانه محل سکونتی پیدا شده که در دوره‌های B و C، یعنی سده‌های نخستین و میانه اسلامی، به آن اشاره شده است. در اطراف آن هیچ‌گونه اثر دیگری از یک شهر دیگر در دوره B، یعنی قرون اولیه اسلامی، در ناحیه قدیمی بلادشاپور پیدا نشده است؛ بنابراین بایستی که ایدانک با شهر جومه قرون وسطایی مطابقت کند (گابویه، ۱۳۵۹: ۶۵).

یاقوت نیز از جومه نامی می‌برد و آن را شهری در فارس می‌داند؛ ولی هیچ‌گونه اطلاعاتی راجع به آن ارائه نمی‌دهد (یاقوت، ۱۳۸۳: ۱۰۸). به نظر می‌رسد که با ازدست‌رفتن اهمیت جومه، بلاسابور^۱ (بلادشاپور) به

مانده است که اطلاعات دقیق‌تری از حدود منطقه‌ای به نام بلادشاپور ارائه می‌کند: «میانہ مشرق و شمال بهیہان است، درازای آن از شاه بهرامی تا قریہ منبی ۱۶ فرسخ، پهنای آن از دیشموک تا قریہ آرو ۱۴ فرسخ، محدود است از جانب مشرق و شمال به ناحیہ رون و از مغرب به ناحیہ حومه ارجان و از طرف جنوب به نواحی باشت و جانب جنوبی و [سراسر؟] جوانب دیگر آن ناحیہ تا چهار پنج فرسخ، گرمسیر است...» (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱۴۷۲). این توصیف به‌طور تقریبی با شهرستان‌های شرقی ارجان، یعنی غرب کهگیلویه، که کوهستانی است بخش مهمی از ارجان بوده است (شکل ۱).

موقعیتی برتر از آن دست یافت که یک سده بعد، ابن بلخی به آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: «میان پارس و خوزستان است. نواحی خراب و به روزگار قدیمی سخت آباد بودست اکنون خراب شدست و گرمسیر معتدلست و آبہاء روان دارد» (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۴۷). ابن بلخی بلادشاپور را از شهرهای مهمی می‌داند که به دست شاپور ساسانی پایه‌ریزی شد و در همسایگی جنبد قرار دارد (ابن بلخی ۱۳۸۴: ۶۳). همچنین حمدالله مستوفی در سده هشتم قمری می‌نویسد که ناحیه‌ای است مابین فارس و خوزستان و هوای معتدل و به گرمی مایل دارد و آب روان بسیار دارد و اغلب خراب است (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۶: ۱۵۲). اطلاعات متأخرتر از دوره قاجاریه برجای

شکل ۱. مرزهای جغرافیایی کوره ارجان در دوره اسلامی (گاوہ، ۱۳۵۹: نقشه ۱-۴؛ با اصلاحاتی از نگارندگان).



قلعه حص (دز) و جایگاه فرهنگی آن

راجع به قلعه حص نخستین آگاهی‌ها از مورخان و جغرافیانگاران سده‌های اول اسلامی است. اصطخری در جایی که از دژها و باروهای استقرار منطقه فارس سخن رانده است که هرگز هیچ پادشاهی آن را به جنگ یا حمله نگشوده است، درباره این دژ نوشته است: «قلعه الحص به ارجان سخت منیع است» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۰۶). همین مؤلف در جای دیگری از کتاب خود، در وصف ناحیه شاپور می‌نویسد: «به ناحیت سابور کوهی است. در آن کوه صورت هر پادشاه و مرزبان و موبد و معروفی کی در پارس بودست، کرده‌اند.^۲ و آنجا کسانی اندکی صورت‌ها و قصه‌های آن همه نبشته دارند. و این قوم به ناحیت ارغان (ارجان) به حصن‌الحص باشند» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۳۱).

ابن‌حوقل درباره قلعه حص و ساکنان آنجا می‌نویسد: «دیگر قلعه حص (گچ) در ناحیه الرجان (ارجان) است که زرتشتیان در آنجا می‌نشینند و یادگارهایی از ایرانیان و روزگار فرمانروایی آنان دارد و ساکنان آنجا به بحث و خواندن دانش‌های خود سرگرم‌اند و این قلعه بسیار استوار و بلند است» (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۴۲). جیهانی درباره این قلعه می‌نویسد: «قلعه حصین بناحیت ارجان محکم است و در آنجا گبراند و علم خویش خوانند» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۲). جیهانی همچنین در ذکر عجایب فارس و ارتباط آن با قلعه حص می‌نویسد: «بناحیت شاپور کوهی است که بر سنگ‌های آن صورت پادشاهان و مرزبانان و موبدان آن عصر کرده بودند و از آن لوحه‌ها در دست جماعتی که در حدود ارجان‌اند باشد و شرح آن مردان‌اند که در بالا‌های آن کوه بلنداند» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۴). مقدسی نیز معتقد است که: «در شاپور کوهی است که صورت

همه پادشاهان و مرزبانان معروف ایران در آنجا نقاشی شده است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۶۲). وی در ذکر دژهای منطقه فارس، تنها دژ استخر و دژ شیراز را توصیف می‌کند و اشاره می‌کند که در نسا (بیضا)، کته، فسا، دیه آس، دارابگرد، گنبد (گنبدملغان در نزدیکی گچساران)، ارگان (ارجان)، زرباد و برخی مناطق دریا نیز قلعه است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۶۵).

در کتاب نزهةالمشتاق راجع به قلعه حص آمده است: «و دژ حص در ناحیه ارجان که ساکنانش قومی از مجوس‌اند که آن را دژ بندارس نیز گویند. دژی است دست‌نیافتنی؛ زیرا راه آن صعب و صعود بر آن دشوار و غلبه بر آن ناممکن و در آن چشمه آبی جاری است» (ادریسی، ۱۳۸۸: ۴۹). نکته جدیدی که در نوشته ادیسی دیده می‌شود، انتساب این قلعه به بندارس است. کنکاشی در متون تاریخی آشکار می‌کند که بندارس بایستی در اصل بنداری بوده باشد؛ زیرا در هیچ متن تاریخی از بندارس یادی نشده است و در کتاب‌های تاریخی از چند نفر بندار و بنداری نام برده‌اند که یکی محمدبن‌بشار معروف به بندار و از علمای بصره بوده است که در سال ۲۵۲ق/۸۶۶م وفات یافته است و محمدبن‌جریر طبری از محضر وی بهره برده است (شاپورشهبازی، ۱۳۸۹: ۱۵).

در تاریخ گزیده نیز از شیخ‌بندارابوالحسن شیرازی نام برده شده است که در سال ۳۵۳ق/۹۶۴م، در زمان خلیفه مطیع عباسی، در ارجان درگذشته است و از سخنان وی نقل شده است که «با مبتدعان صحبت کردن اعراض بار آورد از حق. دست بدار از آنچه دوست داری از دنیا» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۶۵۶). وی از شیوخ صوفیه و همنشین شبلی و ابوالحسن اشعری دانسته شده است که همه مال خود را در راه صوفیان و محتاجان صرف کرد و زندگی را

۳۶۰ق/۸۸۰تا۹۷۱م) و شاعرانی همچون خواجه کمال الدین محمد بندار رازی (در گذشته به ۴۰۱ق/۱۰۱۰م) و بنداری اصفهانی (۵۸۶ تا ۶۴۳ق / ۱۱۹۰ تا ۱۲۴۵م)، مترجم شاهنامه فردوسی به زبان عربی، اطلاق شده است (تمیمی سمعانی، ۱۹۸۰: ۳۱۱). به طور قطع، شیخ بندار ابوالحسن شیرازی در حوزه قلعه حص دارای جایگاهی بوده است که قلعه را به نام وی بخوانند.

با زهد و قناعت گذراند (تهامی، ۱۳۸۵: ۶۷۵). باتوجه به درگذشت این عالم در ارجان، باید دژ حص را منسوب به وی دانست. بندار واژه‌ای مربوط به اهل عجم (غیرعرب) دانسته شده است که در لغت، به معنی عمده‌خردار و عمده‌فروش و و مالک و سرمایه‌دار است و در حکم نام و لقب، بر شمار بسیاری از محدثان و فقهان همچون محمد بن جعفر ابوبکر بندار انباری (۲۶۷ تا

شکل ۲. موقعیت آثار و حوزه قلعه حص در نقشه راه‌های باستانی کهگیلویه (نگارندگان).



کتاب‌هایی بود که از آنها استفاده می‌کردند و چنین به نظر می‌رسد که تاریخ‌نگاران ایرانی و تازی (همچون ابن حوقل، اصطخری و دیگران) برای نگارش آثار خود درباره ساسانیان از ماخذ اصلی بهره گرفته‌اند» (لوکونین، ۱۳۸۴: ۹).

همان‌گونه‌که پیش‌تر مورخان یاد کرده‌اند، تصاویر پادشاهان موجود در کوه شاپور را نویسندگانی در حوزه قلعه حص بر روی لوح‌هایی حفظ می‌کردند و درخصوص علوم زرتشتی و پیش از اسلام بحث می‌کردند؛ بنابراین بایستی محل قلعه حص و آثار محیط

لوکونین با متذکرشدن خواندن کتیبه شاپوردوم ساسانی در کاخ داریوش در تخت‌جمشید توسط دو تن به نام‌های سَرّی کاتب و ماراسفند که موبد آتشکده کازرون بود،^۳ به خط فارسی میانه برای عضدالدوله دیلمی و همچنین اشاره به مدال عضدالدوله با نوشته‌ای به زبان فارسی میانه با عبارت «شاه، پناه خسرو، روزگارت دراز باد»، اهمیت دژ حص را یادآوری می‌کند. وی می‌نویسد: «معلوم می‌شود که سیصدسال پس از اشغال ایران از سوی تازیان هنوز کسانی بودند که می‌توانستند نوشته‌های فارسی میانه را بخوانند و نیز

جص در منابع تاریخی با این قلعه در خروجی تنگ تکاب در منطقه کهگیلویه است. آنچه در پی خواهد آمد، بررسی شواهد باستان‌شناختی این قلعه و علت‌های تطبیق آن با قلعه جص در منابع تاریخی است.

پیرامونی آن بررسی دقیق شود و سپس در چشم‌اندازی کلی‌تر، جایگاه فرهنگی آن تحلیل شود. موقعیت قرارگیری قلعه دژ امروزی بر مسیر ارجان به اصفهان، در اولین ایستگاه بین‌راهی، یعنی کاروانسرای دژمهابی و بررسی زبان‌شناختی نام‌واژه دژ، حاکی از تطبیق قلعه

عکس ۱. جایگاه تنگ تکاب و قلعه جص (سپیدنامه، ۱۳۹۴/۹/۱۹).



دژ مهابی) در آنجا شناخته شده است (یغمایی، ۱۳۷۳: ۲۳۶). تا پایان دوره پهلوی، کاروان‌های تجاری و... از این کاروانسرا استفاده می‌کردند و راه ارتباطی آنها از حاشیه قلعه دژ می‌گذشت (شکل ۲).

این قلعه بر بلندای صخره‌ای طبیعی واقع شده است که امروزه از هر طرف دسترسی به آن امکان‌پذیر نیست و به‌صورت یک گردی نمایان است که در بین ساکنان کهگیلویه در منطقه به کوه گردلو (Gerdelu) مشهور است (عکس ۲). از علت‌های انطباق این قلعه، بحث زبان‌شناختی است که به‌نظر می‌رسد جص در گذر سده‌ها، در بین مردم منطقه به‌صورت دژ درآمد است. افزون‌بر آن، همان‌گونه‌که

قلعه دژ و آثار پیرامونی آن

قلعه دژ (dez) در سمت راست جاده قدیم ده‌دشت بهبهان، در حاشیه سد مارون و خاور تنگ تکاب واقع شده است (عکس ۱). براساس منابع تاریخی، اسکندر در یورش به سرزمین پارس از گذرگاه مهمی موسوم به دربند پارس، در این منطقه گذر کرده است (MACDERMOT and SCHIPMANN 1999: 295؛ استرابو، ۱۳۸۲: ۳۱۸). برخی از پژوهشگران محل آن را در تنگ تکاب دانسته‌اند (یغمایی، ۱۳۷۳: ۲۲۷؛ حقیقت، ۱۳۸۷: ۳۲۲). افزون‌بر تنگ تکاب، قلعه دژ نیز در مسیر شاهراه باستانی ارجان به اصفهان بوده است که بقایای کاروانسرای از سده‌های نخستین اسلامی (کاروانسرای

دارای منبع آب باشد؛ به علاوه اینکه وجود کنشت مجوسان در نزدیکی قلعه دز ممکن است بر تعیین موقعیت قلعه حص با قلعه دز تأکید کند. باتوجه به آنچه گفته شد، فرض اصلی بر آن است که می‌شود قلعه حص را قلعه دز بدانیم؛ گرچه برای پذیرش این فرض، بررسی و کاوش باستان‌شناختی آن ضروری است. بقایای معماری این قلعه بر فراز ضلع جنوبی کوه به خوبی دیده می‌شود (عکس ۳) و تنها راهی که امروزه برای دستیابی به آن میسر است، شکافی تا حدودی عمودی است به قطر حدود ۵۰ سانتی‌متر که آثاری از گچ بر بدنه آن دیده می‌شود.

این امر گویای این نکته است که این تنها راه دستیابی به قلعه، در دوره استقرار در این نقطه از کوه بوده است. در ارتفاع ۴ متری از ریشه کوه، خط ممتدی به عرض تقریبی ۱۵ سانتی‌متر، در حدود ۱۵۰ متری این شکاف در سوی شرقی ریشه کوه به ساختار گچی جرزمانندی به طول ۳ متر، عرض ۲ متر و ارتفاع ۳ متر منتهی می‌شود (عکس ۴) که نشان می‌دهد این ساختار گچی جرزمانند در ارتباط با مسیر دستیابی به قلعه بوده است.

شوارتس نیز اشاره می‌کند، نام‌گذاری قلعه حص در اثر جنس ماده ساختمانی یا رنگ آن بوده است (شوارتس، ۱۳۷۲: ۱۶۸). قلعه دز در میان کوه‌های گچی واقع شده است که مهم‌ترین علت نام‌گذاری آن به نام حص (گچ) است.

گاو به که برای نخستین بار در پی بررسی باستان‌شناختی قلعه دز برآمد، به علت دشواری دسترسی موفق نشد از قلعه دیدن کند؛ ولی با وجود چهار حفره و احتمال آب‌انبار بودن آنها و عمارتی سنگی بر بالای آن که با چشم غیرمسلح دیدنی است و راهی قدیمی که قسمتی از آن در زیر زمین و قسمتی هم در صخره‌ها کنده شده است، به وجود قلعه‌ای بسیار مستحکم در آنجا اشاره می‌کند (گاو به، ۱۳۵۹: ۳۱۴). براساس آگاهی‌های کوچ‌نشینان ساکن در اشکفت‌های نزدیک قلعه، این راه در اوایل دوران پهلوی وجود داشته است؛ ولی اکنون اثری از آن دیده نمی‌شود.

مجیدی درباره قلعه حص می‌آورد: «بر فراز این کوه که تنها به وسیله عکسبرداری هوایی می‌توان موقعیت قلعه آن را تشخیص داد و به قول شکارچیانی که از راه صعب‌العبور آن دیدن کرده‌اند ساختمانی از گچ و سنگ با یک آب‌انبار سنگ و ساروج وجود دارد. وسعت قلعه کوه در گذشته که به نام دژ مهتابی معروف بود حدود ۵۰۰×۵۰۰ متر است و سطح آن پوشیده از درختان جنگلی گرمسیری بنک و کلخونگ است» (مجیدی، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

در دو سوی این قلعه، چشمه‌های آبی وجود دارد که امروزه نیاز ساکنان حوزه قلعه را برآورده می‌کند و به نظر می‌رسد که در گذشته نیز چنین بوده است؛ بنابراین می‌شود که چشمه‌های نزدیک قلعه دز را نیز با قلعه اشاره شده ادیسی یکی دانست و به طور کلی، تمام قلعه‌های دفاعی در جایی ساخته می‌شدند که

عکس ۲. نمای کلی قلعه دژ، دید از جنوب (سپیدنامه، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵).



عکس ۳. بقایای قلعه دژ بر لبه جنوبی کوه (سپیدنامه، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵).



عکس ۴. بقایای سازه گچی پای کوه قلعه دژ (سپیدنامه ۱۳۹۴/۱۲/۱۵).



است. در میانه راه، بقایای دو دیوار ساخته شده از لاشه سنگ و ملات ساروج به چشم می خورد (عکس ۵) که باتوجه به شیوه قرارگیری دو دیوار در دو سوی راه، به احتمال مربوط به ساختمان یا گذرگاه کنترل این راه، ارتباطی بوده است. نکته درخور توجه در ساخت این راه، استفاده مداوم از آن و تغییراتی است که در مسیر آن به چشم می خورد؛ چنان که در بخش پایانی راه، به فاصله ۵۰ متری از یکدیگر، بخش شمالی راه گچی و بخش جنوبی با استفاده از لاشه سنگ و بدون استفاده از هرگونه ملاتی ساخته شده است. دومین اثر پیرامونی قلعه، برج دیده بانی قاجاری است که بر فراز پرتگاهی در ۷۰۰ متری سوی شرقی قلعه قرار دارد (عکس ۶). این برج ۲/۵ متر طول و ۲ متر عرض دارد و مصالح آن را لاشه سنگ و ملات گچ تشکیل داده است (عکس ۷). در ورودی این برج در میانه جبهه شمالی، ضخامت دیوارهای طولی ۳۵ سانتی متر و دیوارهای عرضی ۵۰ سانتی متر است و دو تیرکش در بدنه های شمالی جنوبی و یک تیرکش در دیوارهای شرقی غربی آن قرار دارد.

نخستین اثر تاریخی پیرامون قلعه، راه سنگفرشی است که افزون بر سهولت دسترسی ساکنان به پای این قلعه، مسافران مسیر ارجان به اصفهان نیز از آن استفاده می کردند. راه سنگفرش قلعه دژ به فاصله ۵۰۰ متری از ریشه کوه در جهت غرب آغاز می شود و پس از طی مسیری حدود ۸۰۰ متر، به فاصله حدود ۳۵۰ متری جنوب قلعه پایان می پذیرد. کوچ نشینانی که فصل زمستان و اوایل بهار را در کنار دژ و اشکفت های پیرامون قلعه دژ سپری می کنند، طی یک سده گذشته تاکنون، از این راه استفاده می کنند. از این راه حدود ۱۵۰ متر برجای مانده است؛ ولی باتوجه به استفاده مداوم و کف کوبیده، مسیر اصلی راه درخور شناسایی است. کمترین عرض راه حدود یک متر است و در بیشترین قسمت، به یک و نیم متر می رسد. این راه در بسیاری از بخش های آشکار آن، با استفاده از قلوه سنگ ها و لاشه سنگ های طبیعی کوه ساخته شده است؛ ولی در بخش هایی که شیب تند بوده است، دیوارهای گچی به ارتفاع یک متر ساخته اند و سطحی هموار برای سنگ فرش ایجاد کرده اند که بقایای این دیوارهای گچی در سه قسمت از راه درخور شناسایی

عکس ۵. بقایای سازه میان‌راهی؛ به احتمال دروازه کنترل راه و عبور و مرور (سپیدنامه، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵).



عکس ۶. موقعیت برج دیده‌بانی قلعه دز به قلعه (سپیدنامه، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵).



عکس ۷. برج دیده‌بانی قلعه دز (سپیدنامه، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵).



به ساخته شدن این بنا از ساروج، می‌شود ساخت آن را به دوره ساسانی نسبت داد؛ ولی درخصوص کارکرد آن نمی‌شود نظر قطعی بیان کرد. در جبهه شرقی محوطه قلعه دِز، سه اشکفت بزرگ وجود دارد که از دیرباز تاکنون، کوچ‌نشینان از آن استفاده می‌کنند. کمترین طول این اشکفت‌ها ۳۰ متر و بیشترین آنها حدود ۱۵۰ متر است. باتوجه به ضخامت بسیار فضولات حیوانی، امکان مطالعه داده‌های باستان‌شناختی مرتبط با دو اشکفت بزرگ میسر نیست (عکس ۹) و تنها با کاوش باستان‌شناختی می‌شود به این مهم پی‌برد.

در ۵۰۰ متری جبهه شرقی قلعه دِز، محوطه‌ای به حدود ۵ هکتار وجود دارد که بیشتر قسمت‌های آن زیر تلی از خاک پنهان مانده است (عکس ۸) و تنها از رج دیوارهای رویی سطح زمین، به وجود آنها پی می‌بریم. طی سده‌های گذشته، کوچ‌نشینانی که در فصل زمستان در این محوطه سکونت داشته‌اند، از مصالح این محوطه در ساخت حصارهای سنگی برای محافظت دام‌های خود استفاده کرده‌اند. در ضلع جنوبی محوطه، بقایای اتاقی ساخته شده از ملات ساروج و لاشه سنگ به ابعاد ۳ متر و ۸ متر وجود دارد که ضخامت دیوارهای آن ۷۰ سانتی‌متر است. باتوجه

عکس ۸. محوطه تاریخی قلعه دِز و چادرهای عشایر (سپیدنامه، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵).



عکس ۹. اشکفت قلعه دز و ضخامت بسیار فضولات حیوانی و ساختارهای کوچ نشینی آن (سپیدنامه، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵).

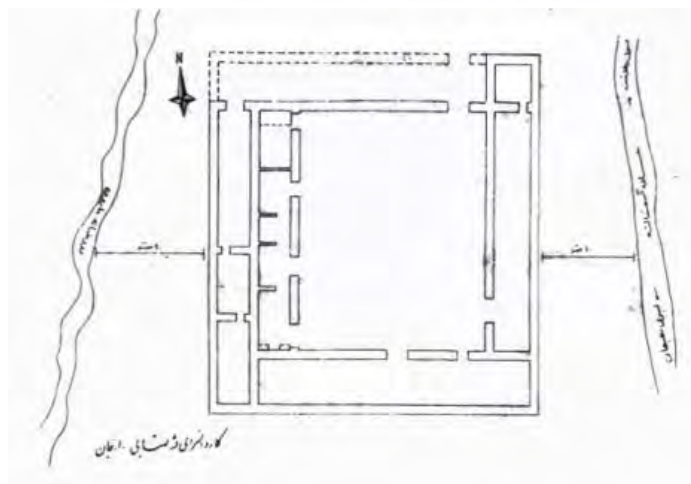


کنشت مجوسان کجاست؟

براساس فهرست ایستگاه‌های نام‌برده شده ارجان به سمیرم توسط مقدسی (سده چهارم قمری)، اولین ایستگاه از ارجان، کنیسه المجوس است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۳). قدیمی‌ترین کاروانسرای شناخته شده کهگیلویه، یعنی کاروانسرای دژمهابی که به مسافت حدود یک روز از ارجان فاصله دارد، بین قلعه دز و تنگ تکاب واقع شده است (شکل ۳)؛ بنابراین می‌شود موقعیت جغرافیایی این محل را با ایستگاه ذکر شده توسط مقدسی یکی دانست. یغمایی پیش از آگیری سد مارون و به زیرآبرفتن این سازه معماری، باتوجه به سنگ‌نبشته کوفی تنگ تکاب و سنگ‌نبشته قاجاری آن مربوط به دوران ناصرالدین‌شاه و

همچنین بررسی معماری آن، همچون گونه معماری و تاق‌ها و مصالح، آبادانی کاروانسرا را از سده پنجم قمری تا پایان دوره قاجار دانسته است (یغمایی، ۱۳۷۳: ۲۳۶). در متون دوره اسلامی و در احادیث متعددی که از امامان شیعه نقل شده است، مجوس به اهل کتاب (زرتشتیان ایران) اطلاق می‌شده است و نامی بوده است که مسلمانان به آنها می‌داده‌اند (مشکور، ۱۳۷۸: ۳۳۷ تا ۳۴۸). در لغت‌نامه نیز کنیسه به معنای معبد گبران به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۸۶۵۵) که بیان‌کننده وجود نیایشگاهی از زرتشتیان، پیرامون اولین منزلگاه راه باستانی ارجان به سمیرم بوده است.

شکل ۳. پلان کاروانسرای دژمهابی (یغمایی، ۱۳۷۳: ۲۲۹).



باتوجه به دگرگونی و تفاوت ساختاری در ریشه هر سه بنای گنبدی، یعنی پی‌ها و بخش‌های زیرین دیوارها، نشانه‌های جرزها و ستون‌های چهارسوی بناها، سه‌کنجی‌های چهارگوشه هر بنا و همانندی آنها با سه‌کنجی کاخ فیروزآباد و چهارتاقی نیاسر کاشان، سه‌گنبدان را سه آتشکده یا سه چهارتاقی مربوط به دوره ساسانی دانست که در دوران اسلامی، سده چهارم و پنجم قمری، با افزودن محراب‌های نه‌چندان استادانه و پرکردن فضای بین چهار جرز و ستون، به‌گونه اتاقی پوشیده درآمده است؛ یعنی تغییر کالبدی و کاربردی داده است. در دوره ایلخانی و صفویه نیز بازسازی شده است (یغمایی، ۱۳۸۳: ۶۳ و ۶۴). باتوجه به بررسی‌های باستان‌شناختی انجام‌شده، احتمال می‌رود که بناهای سه‌گنبدان در آغاز آتشکده بوده‌اند و سپس به محلی برای درس و بحث علوم پیش از اسلام تبدیل شده‌اند. این بناها اهمیت حوزه جغرافیایی قلعه حص را به لحاظ نگهداری آداب، سنت‌ها و تاریخ پادشاهان پیش از اسلام ایرانیان تأیید می‌کنند.

در نزدیکی قلعه دز (دژمهبابی) و کاروانسرای دژمهبابی، سه بنای گنبدی وجود داشته است که امروزه در اثر آبگیری سد مارون، به‌طور کامل به زیر آب رفته است (عکس ۱۰ و ۱۱)؛ ولی از لابه‌لای پژوهش‌های انجام‌شده، اطلاعاتی از آنها در دست است. در کتاب تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد، از این بناها که به فاصله ۵۰ متر از یکدیگر واقع شده بودند، به نام آتشکده‌های گل سرخدان یاد شده است که حاکی از وجود آتشکده و معابدی در این ناحیه بوده است: «این آثار در جهت شمال‌شرقی «دز الجص»، «دژگچ» یا «دزمهبابی» در پای کوه‌های گچی گردنه محمدتقی و گچ تیزنک واقع شده‌اند. ظاهر بناها، خصوصاً گچبری‌های داخل آنها (که هنوز بخش‌هایی از آنها به‌طور کامل باقی است) نشان آن است که این سه گنبد (سه‌گنبدان در گفته محلیان) از اهمیت خاصی برخوردار بوده است» (مجیدی، ۱۳۷۱: ۱۶۲).

احسان یغمایی پیش از آبگیری سد مارون، بناهای سه‌گنبدان را به تفصیل بررسی و مطالعه کرد. یغمایی

عکس ۱۰. جایگاه سه‌گنبدان و قلعه حص (آزادی، ۱۳۷۸/۸/۱۳).



عکس ۱۱. سه‌کنجی بناهای سه‌گنبدان (آزادی، ۱۳۷۸/۸/۱۳).



قلعه جص در دوره سلجوقی

در دوران سلجوقی، هنگامی که آتش شورش در بیشتر نقاط حساس کشور شعله‌ور می‌شد، منطقه کوهستانی کهگیلویه و ارّجان نیز با یورش اسماعیلیان مواجه شد. از نخستین حضور اسماعیلیان در این منطقه اطلاعی در دست نیست؛ ولی در سال‌های آغازین سده پنجم قمری، رهبر اسماعیلیان آنجا داعی ابوحمزه بود که همانند حسن صباح برای تکمیل تعلیم و تربیت اسماعیلی خود، مدتی را در مصر به سر برده بود (دفتری ۱۳۷۸: ۱۷۶). ابوحمزه نزدیک‌ترین دوست و یار دلیر و موقع‌شناس و هوشیار حسن صباح بود و فرستاده وی بود به حضور برکیارق، فرزند ارشد سلطان ملکشاه سلجوقی، برای جلب حمایت وی از نیروهای اسماعیلی و تشویق برکیارق به پذیرفتن کیش باطنی، در ازای حمایت اسماعیلیان از وی در مقابل به

سلطنت رسیدن محمد، فرزند کوچک ملکشاه، توسط ترکان خاتون (دفتری ۱۳۷۸: ۷۰). ابوحمزه کفشگر در ارّجان توانایی آن را پیدا کرد که تعدادی از قلعه‌های آن حوالی را تصرف کند که از میان آنها باید به قلعه الجص در حدود ۱۵ کیلومتری شمال شرقی ارّجان اشاره کرد (ویلی، ۱۳۸۶: ۲۹۰). محل جماعت زرتشتیان در شمال شرقی ارّجان با بناهای سه‌گنبدان یکی دانسته شده است که در نزدیکی آن، قلعه دژ واقع شده است. از آنجاکه در نزدیکی این بناها و نزدیک‌ترین قلعه به شهر ارّجان، قلعه یاد شده است می‌شود مکان دقیق قلعه جص را همین قلعه دژ دانست. اسماعیلیان نزدیک ارّجان این امکان را داشتند که از ثروت طبیعی منطقه به صورت داده‌های قانونی همچون عوارض و داده‌های غیرقانونی یا ساده‌تر، از چپاول کاروان‌ها استفاده کنند. این دژ از بخش اصلی دولت اسماعیلی دور بود؛ اما در اختیارداشتن آن، با کنترل مستقیم نقاط

اجتماعی و ناامنی‌های گسترده منجر شد که در پی آن، به ویرانی و متروکه شدن برخی از محوطه‌های شهری انجامید. در دوران سلجوقی، برای مدتی ارجان به دست اسماعیلیان افتاد و بسیاری از تأسیسات آن از میان رفت (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۴۸؛ گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۰۲).

باتوجه به اهمیت منطقه کهگیلویه به لحاظ سوق الجیشی و اقتصادی، اسماعیلیه در ابتدا توجه خود را به این منطقه معطوف کردند؛ ولی شاید موفق نشدند که اندک زمانی بیشتر بر این منطقه مستولی یابند. به همین علت، آنها به ناامنی منطقه یادشده و ویرانی شهرهای آن دست زدند. دفتری درخصوص پایان حضور گروه اسماعیلی در جنوب ایران می‌نویسد: احتمال می‌رود که اندکی پس از سقوط شاهدژ در سال ۵۰۰ق/۱۱۰۶م، بود که سلطان محمدتپر قلاع نزاری اطراف ارجان را نیز به ویرانی کشانید. مأموریت تسخیر و تخریب این قلعه‌ها در سال ۵۱۰ق/۱۱۱۶م، برعهده فخرالدین چاولی، اتابک فارس، گذاشته شده بود (دفتری، ۱۳۷۶: ۴۱۶). ماجرا از این قرار بود چاولی که در سیاست سلجوقیان شام نقش مهمی را بازی می‌کرد، در روزهایی که اسماعیلیان مشغول تسخیر قلعه‌های پیرامون اصفهان بودند در نزدیک ارجان می‌زیست. او تنی چند از سربازان خود را برآن داشت که به ظاهر دین اسماعیلی را بپذیرند و در قلعه ارجان به اسماعیلیان بپیوندند؛ سپس مطابق نقشه‌ای که طرح کرده بودند، چاولی وانمود کرد که برای دادن باج به نزد یکی از حکمرانان قدرتمند آن حوالی می‌رود. آن چند سرباز وی که در میان قلعه بودند، رفقای اسماعیلی خود را برآن داشتند که به او حمله‌ور شوند و اموال خراج را به یغما ببرند. سیصد نفر از برگزیده‌ترین مردان قلعه برای این کار بیرون آمدند و جز سی نفر که موفق به

مهم واقع در راههای کاروان‌رو بین‌المللی و محلی و نیز استفاده از فرآورده‌های کشاورزی و پیشه‌وری منطقه، غنی‌ترشدن بنیه اقتصادی اسماعیلیه را باعث می‌شد (ولادیمیرونا، ۱۳۷۱: ۱۶۸ و ۱۶۹). تصرف قلعه حص در منطقه کهگیلویه و ارجان، به سه علت برای اسماعیلیان مهم بوده است:

نخست همان‌گونه که پیش‌تر یاد شد، ارجان در حکم شهری مهم، دارای ثروت فراوان بوده است. درخصوص اهمیت ارجان در دوره پیشین، باید گفت که اهمیت ارجان برای دیلمیان تا آنجا بوده است که مقدسی از عضدالدوله دیلمی نقل می‌کند که: «من عراق را برای نام و ارجان را برای درآمدش می‌خواهم» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۰ و ۶۳۱).

دوم راههای ارتباطی و تجاری که ارجان را از طریق کهگیلویه، به مراکز حکومتی مرتبط می‌کرد. همان‌گونه که می‌دانیم، در معادلات سیاسی و اقتصادی و نظامی راهها نقش مهمی ایفا می‌کنند. منطقه کهگیلویه نیز به علت قرارگیری بر مسیر این راهها که پل ارتباطی آنها محسوب می‌شد، برای اسماعیلیه اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. در دوره اسلامی، حدود دوازده کاروانسرا و پانزده پل ارتباطی بر مسیرهای ارتباطی آن ساخته شده است (سپیدنامه، ۱۳۹۰). علاوه براین، در سده سوم قمری درآمد ارضی (اقطاعی) منطقه کهگیلویه براساس گزارش ابن‌خرداد به مبلغ ۳ میلیون و ۱۰۰ هزار درهم (نقره) و به گفته قدامه بن جعفر به مبلغ ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار درهم می‌رسیده است (مجیدی، ۱۳۷۱: ۷۵).

در منابع تاریخی، به ویرانی شهرهای مختلف منطقه کهگیلویه توسط فرقه اسماعیلیه اشاره شده است. حضور نیروهای فرقه اسماعیلی در پایان قرون اولیه اسلامی، اواخر سده پنجم قمری به بعد، در کهگیلویه و ارجان به بی‌ثباتی در اوضاع سیاسی و

فرار شدند بقیه به هلاکت رسیدند (هاجسن، ۱۳۴۳: ۱۸۱). از این زمان، از نزاریانی که در منطقه مرزی میان فارس و خوزستان (کهگیلویه و ارّجان) بودند، دیگر خبری شنیده نشد. سوم گزینش پایگاه‌های سیاسی و تصرف قلاع و انتخاب محل فعالیت اسماعیلیان نزاری، علاوه بر دربرداشتن موقعیت استراتژیک نظامی و تجاری، یعنی تسلط بر شاهراه‌های ارتباطی، در محل‌هایی بوده است که گروه‌هایی همانند زرتشتیان پارسی از تسلط اعراب که خلفای عباسی صاحب قدرت بودند و سلجوقیان ترک‌نژاد ناراضی بودند. چنان‌که روستاییان و دهقانان خراسان و ماوراءالنهر که در سده‌های سوم و چهارم قمری زیر فشار کارگزاران خلفای عباسی بودند، در سده چهارم قمری تبلیغات داعیان فاطمی در خراسان و ماوراءالنهر، زمینه مساعدی برای پیدایش اعتراض آنان پدید آورد (مادلونگ، ۱۳۹۰: ۱۶۰). منطقه حومه ارّجان، به‌خصوص قلعه جص که شرح آن پیش‌تر آمد، نیز به این علت در کانون توجه اسماعیلیان قرار گرفت؛ زیرا پس از پنج سده از ورود اسلام، در این ناحیه هنوز گروه‌هایی بودند که از خلافت عباسی و فشار آنها ناراضی بودند و پاسدار فرهنگ و رسوم ایرانی بودند.

نتیجه

پس از ورود دین مبین اسلام به ایران، بسیاری از زرتشتیان به این دین گرایش پیدا کردند و برخی نیز باوجود فروریختن سازمان روحانیان مذهبی و مهاجرت برخی از هم‌کیشان خود به هندوستان، با پرداخت جزیه در ایران ماندند و با پافشاری بر دین و آیین خود، سنت‌ها و آداب‌ورسوم و تاریخ پادشاهان ایران باستان را حفظ کردند. دسته‌ای از این زرتشتی‌ها که در پژوهش حاضر بررسی شدند، در

ناحیه کوهستانی شرق ارّجان، در حوالی قلعه جص کهگیلویه امروزی می‌زیستند که تا سده چهارم قمری و زمان ابن‌حوقل و اصطخری به درس و بحث می‌شغول بودند. شواهد باستان‌شناختی همچون قلعه دژ که با قلعه جص در متون تاریخی تطبیق داده می‌شود، ایستگاه بین‌راهی کنیسه المجوس که براساس منزلگاه‌های یادشده توسط جغرافیانگاران سده‌های نخستین اسلامی با کاروانسرای دژمهابی تطبیق داده می‌شود و وجود بناهای سه‌گنبدان در نزدیکی قلعه جص و تنگ تکاب که از آنها با نام آتشکده‌های گل‌سرخدان یاد می‌شود، از وجود مرکزی مهم از زرتشتیان در سده‌های نخستین اسلامی در باختر کهگیلویه حکایت می‌کند. این مرکز زرتشتی در حفظ آداب‌ورسوم و علوم و تاریخ پادشاهان پیش از اسلام ایران نقش مهمی داشته است که می‌شود از مجموع عوامل یادشده، از پایگاهی علمی و فرهنگی یاد کرد.

نگارندگان را بر این عقیده است که بدون شک، مورخان سده‌های نخستین اسلامی در نگارش کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی خود و فردوسی در تدوین شاهنامه، از منابع اطلاعاتی حوزه فرهنگی قلعه جص و کنیسه المجوس کهگیلویه بهره برده‌اند؛ زیرا اول آنکه سرچشمه اصلی فردوسی در تدوین شاهنامه، خدای‌نامگ‌هایی بوده است که از اواخر دوره ساسانی و در آغاز دوره اسلامی به نگارش درآمده بودند (کریستین‌سن، ۱۳۸۴: ۸۴) و خدای‌نامگ نیز شرح حال پادشاهان ایرانی بوده است. زرتشتیان نیز لوحه‌هایی را از صورت پادشاهان و مرزبانان و موبدان عصر ساسانی و تاریخ آنها در قلعه جص حفظ می‌کردند که محتوای خدای‌نامک‌ها نیز چنین موضوعاتی را شامل می‌شود. دوم آنکه مسعودی در سال ۳۰۳ قمری در استخر، نزد یکی از

بلاساپور که صورت املائی غلطی از نام بلادشاپور است، حاکی از یک ناحیه به این نام است.

۲. منظور مورخ از نقوش برجسته ناحیت سابور (شاپور) همان نقوش برجسته منطقه کازرون همچون نقش شاپور اول در تنگ قندیل، بهرام دوم در سرمشهد جره کازرون و نقوش برجسته تنگ چوگان بیشاپور است.

۳. دو کتیبه به خط کوفی از عضدالدوله دیلمی وجود دارد که ترجمه فارسی آنها عبارت است از: ۱. به نام خدا. فرمانروای بزرگ همایون، عضدالدوله پناه خسرو، پور حسن این را در ۳۴۴ دید به هنگامی که از فتح اصفهان و اسارت پسر ماکان و شکست سپاه خراسان پیروزمندانه بازمی‌گشت. و او شخصی را که موفق شد نوشته‌های کنده شده بر این آثار را بخواند، به پیشگاه خود احضار کرد؛ ۲. کتیبه دوم به این گونه است: امیر ابوشجاع عضدالدوله که خدا یارش باد، در اینجا در صفر ۳۴۴ حاضر آمد و نوشته روی این آثار بر وی خوانده شد. آن را علی بن سرّی کاتب از کرخ و موبد مارسفند کازرونی خواندند (شاپور شهبازی، ۱۳۸۴: ۱۵۴ و ۱۵۵)

کتابنامه

الف. کتاب های فارسی

. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۸۵)، تاریخ کامل، برگردان سید محمد حسین روحانی، ج ۴، ج ۳، تهران: اساطیر.

. ابن بلخی، (۱۳۸۴)، فارسنامه ابن بلخی، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.

. ابن حوقل، (۱۳۴۵)، صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

بزرگان فارس کتابی دیده بود که حاوی اغلب علوم ایرانیان با شرح تواریخ و ابنیه و مدت سلطنت پادشاهان بود. این کتاب تصویر ۲۷ تن از شاهنشاهان ساسانی را نیز با قید ۴۳۳ سال و ۱ ماه و ۷ روز پادشاهی آنان در برداشت (مسعودی، بی تا: ۱۰۰). این همان آگاهی‌هایی است که اصطخری و ابن حوقل و جیهانی از بحث و نگهداشت آنها در قلعه جص یاد می‌کنند. بنابراین ممکن است که بزرگان فارس در استخر، با حوزه جص در ارتباط بوده باشند و کتاب خود را از این محل نسخه برداری کرده باشند. شاید بشود ماندن زرتشتیان را در این بخش کوهستانی به این علت دانست که در شهرها زمینه تحریک و توجه خلفا و مأموران حکومتی را برانگیخته نکنند که مانع فعالیت علمی و فرهنگی آنها شوند. به علت وجود گروه زرتشتی که از آنها یاد شد، در دوره سلجوقی قلعه جص در کانون توجه و اشغال گروه اسماعیلی قرار گرفت و برای مدتی قلعه جص پایگاه آنان بود. پس از دوره سلجوقی، آگاهی چندانی درباره قلعه جص و رویدادهای تاریخی آنجا در منابع تاریخی به دست نمی‌آید. به نظر می‌رسد که آخرین دوره استقرار در قلعه جص، در دوره اسماعیلیان نزاری بوده است؛ ولی بررسی و کاوش‌های باستان‌شناختی آینده آگاهی‌های ارزنده‌تری درباره گاهنگاری آن ارائه می‌کند.

پی‌نوشت

۱. احتمال می‌رود ابن بلخی به علت آشنانیدن با منطقه، تنها به واسطه نام شاپور آن را در شمار شهرهای دوره ساسانی ذکر کرده است؛ زیرا در هیچ یک از منابع تاریخی پیش از وی، از شهر بلادشاپور نامی به میان نیامده است و اشاره مقدسی به روستای

- . ابن خلدون، عبدالرحمان، (۱۳۶۹)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- . اشپولر، برتولد، (۱۳۷۷)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- . اصطخری، ابراهیم بن محمد، (۱۳۶۸)، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- . آزادی، احمد، (۱۳۸۷)، گزارش فصل اول بررسی‌های باستان شناختی منطقه کهگیلویه، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- . بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳)، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- . تمیمی سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور، (۱۹۸۰)، الانساب، تصحیح و تعلیق شیخ عبدالرحمن المعلمی الیمانی، چاپ قاهره.
- . تهامی، غلامرضا، (۱۳۸۵)، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- . ثعالبی، ابومنصور عبدالملک، (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی؛ غرر اخبار ملوک و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- . حاجی خلیفه، (۱۹۸۲)، کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
- . جیهانی، ابوالقاسم، (۱۳۶۸)، اشکال العالم، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: به نشر و آستان قدس رضوی.
- . حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۸۷)، حکومت جهانی ایرانیان از کورش تا آریوبرزن، تهران: کومش.
- . سرفراز، علی اکبر و فریدون آورزمانی، (۱۳۸۰)، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
شاپور شهبازی، عبدالله، (۱۳۸۴)، راهنمای مستند تخت جمشید، تهران: سفیران.
شوارتس، پاول، (۱۳۷۲)، جغرافیای تاریخی فارس، مترجم کیکاوس جهاننداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
صفی‌نژاد، جواد، (۱۳۷۵)، عشایر مرکزی ایران، تهران: امیرکبیر.
عفیفی، رحیم، (۱۳۸۳)، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.
کریستین سن، آرتور، (۱۳۸۴)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: نگاه.
گاوبه، هانیس، (۱۳۵۹)، ارجان و کهگیلویه، ترجمه سعید فرهودی، تحشیه و تصحیح و تنظیم فهارس احمد اقتداری، تهران: انجمن آثار ملی.
لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، (۱۳۸۴)، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۹۰)، فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر.
مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۶۲)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (بی تا)، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
مشکور، محمدجواد، (۱۳۷۸)، نامه باستان، به اهتمام سعید میرمحمدصادق، نادره جلالی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
مجیدی، نورمحمد، (۱۳۷۱)، تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد، تهران: علمی.

-- (۱۳۷۸)، علماء و شاعران استان کهگیلویه و بویراحمد، تهران: به‌آفرین.
- محمدی ملایری، محمد، (۱۳۷۴)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران: توس.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- ولادیمیرونا، استرویوا لودمیلا، (۱۳۷۱)، تاریخ اسماعیلیان در ایران در سده‌های ۵-۷ هـ. ق. ۱۱-۱۳ میلادی، ترجمه دکتر پروین منزوی، تهران: اشاره.
- ویلی، پیتر، (۱۳۸۶)، آشیانه عقاب: قلعه‌های اسماعیلی در ایران و سوریه، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای تهران: فرزندان روز.
- هوار، کلمان، (۱۳۷۵)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- یاقوت حموی، (۱۳۸۳)، معجم البلدان، ترجمه دکتر علینقی منزوی، ج ۲، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۸۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ج. پایان‌نامه**
- آزاد، میترا، (۱۳۸۴)، بررسی تحول بناهای مذهبی دوره ساسانی به بناهای مذهبی قرون اولیه اسلامی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- داوری، فریدون، (۱۳۸۴)، بررسی یک سده شعر و شاعری در استان کهگیلویه و بویراحمد، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد (منتشر نشده)

ب. مقاله

- چوبک، حمیده، (۱۳۸۸)، «الموت»، فصلنامه میراث ملی، ش ۳ و ۲، ص ۱۲۰ تا ۱۲۵.
- زمردی، حمیرا، (۱۳۹۰)، «پیشینه تحولات و دگردیسی فرهنگی آثار مکتوب پیش از اسلام»، مجله پژوهش‌های ایران‌شناسی، دانشگاه تهران، س ۱، ش ۱، ص ۱۳ تا ۲۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی